



برای ایران مجموعه پادشاه فرخواران مشروطی

padeshahi1339@hotmail.com

A.O.P.R. For Iran, Postfach 740163, 60570 Frankfurt, Germany



از موج تا رودخانه؛

چگونه انرژی مردم به نیروی پایدار تبدیل می شود؟ ایرج آذرنوش

قدرت مردم معمولاً نخست در خیابان دیده می شود؛ در لحظه هایی که جمعیت انبوه، سکوت طولانی را می شکند و حضورش را به رخ می کشد. این حضور، نشانه ای از بیداری و اراده جمعی است، اما هنوز به معنای تثبیت قدرت نیست. خیابان بیشتر شبیه به آتشی است که روشن می شود تا تاریکی را بشکافد، اما برای گرم کردن یک خانه، باید این آتش را به اجاقی پایدار منتقل کرد. پرسش اصلی این است که چگونه می توان این انرژی لحظه ای را به نیروی ماندگار تبدیل کرد. در تجربه بسیاری از جنبش ها، نخستین گام پس از حضور خیابانی، شکل گیری گروه های کوچک و قابل اعتماد است. این گروه ها معمولاً از دوستان، همکاران یا هم محلی ها تشکیل می شوند و نقششان این است که انرژی پراکنده را به نیروی سازمان یافته تبدیل کنند. در بسیاری از کشورها، از لهستان دهه هشتاد تا تونس دهه دو هزار، همین گروه های کوچک بودند که توانستند پیام ها را منتقل کنند، کارها را تقسیم کنند و در برابر فشارها دوام بیاورند. سازمان یابی همیشه به معنای ساختن تشکیلات بزرگ نیست؛ گاهی یک حلقه کوچک که بتواند تصمیم بگیرد و کار را پیش ببرد، مهم ترین قدم است. در کنار سازمان یابی، مردم نیاز دارند بدانند چرا در خیابان اند و چه می خواهند. اینجاست که روایت سازی اهمیت پیدا می کند. اگر مردم فقط خشم داشته باشند، اعتراضشان دوام نمی آورد. اما اگر خشم به خواسته تبدیل شود و خواسته به افق، آن گاه حرکت شکل می گیرد. در آفریقای جنوبی، زمانی که مردم علیه تبعیض نژادی برخاستند، رهبران جنبش توانستند دردهای روزمره را به زبان مشترکی تبدیل کنند که همه آن را بفهمند. این زبان مشترک، ستون فقرات جنبش شد و توانست گروه های مختلف را کنار هم نگه دارد. روایت درست، مثل پلی است که میان تجربه فردی و هدف جمعی ساخته می شود. اما هیچ جنبشی تنها با شعار و حضور خیابانی به ثبات نمی رسد. مردم باید بتوانند در دل زندگی روزمره، نهادهایی هر چند کوچک بسازند که کارکرد داشته باشد. این نهادها می توانند گروه های همیاری محلی باشند که در بحران ها به کمک هم می آیند، یا شبکه های صنفی که از حقوق اعضا دفاع می کنند، یا رسانه های کوچک و مستقل که روایت مردم را زنده نگه می دارند. در بسیاری از کشورها، پیش از آنکه تغییرات بزرگ رخ دهد، همین نهادهای کوچک بودند که توانستند اعتماد عمومی را حفظ کنند و نشان دهند که مردم قادرند امور را خودشان اداره کنند. نهادسازی یعنی کاشتن بذرهایی که حتی اگر باد خیابان فروکش کند، همچنان در خاک بمانند. یکی دیگر از گام های مهم، گسترش دایره همراهان است. هیچ جنبشی تنها با پیشروانش پیروز نمی شود. باید بتوان میان طبقات مختلف، نسل ها، و گروه های گوناگون پل زد. در انقلاب های مخملی اروپای شرقی، دانشجویان، کارگران، معلمان و حتی برخی از کارمندان دولت توانستند بر سر حداقل هایی مشترک به توافق برسند. این توافق ها همیشه کامل و بی نقص نبود، اما توانست نیروی گسترده ایجاد کند که حکومت ها نتوانند نادیده بگیرند. ائتلاف سازی یعنی پذیرفتن تفاوت ها و یافتن نقطه های مشترک. پس از آن، انرژی خیابان باید بتواند وارد فرآیندهای سیاسی شود. ... ۲

سرنگون باد جمهوری ننگین اسلامی!

فشار اقتصادی و نقش نیروهای میدانی؛ قابل توجه نیروهای میدانی پادشاهی خواه

جنبش ملی و مبارزاتی مردم ما وارد گام های تازه ای می شود. برای تبیین وظایف تازه ای که در برابر نیروهای میدانی قرار می گیرند، نخست باید به اهمیت این وظایف و سپس به عملی کردن آن ها از حوزه نظر به حوزه اقدامات عملی اشاره کنیم. بارها گفته ایم که "خیابان محل نمایش قدرت مردم است، نه محل تثبیت آن"، و حضور میلیونی مردم در خیابان های سراسر کشور نشانگر صفعبندی و آرایش نیروهای گوناگون اجتماعی، متشکل از طبقات و لایه های میانی مردم، در برابر جمهوری ننگین اسلامی و نیروهای سرکوبش بود. اما این پرسش باید پیش روی میهن پرستان قرار گیرد که چگونه می توانند این بدنه قدرت را، که همچون موجی محکم به ساختار شکننده حاکم اصابت کرده است، مستمر سازند و با تداوم آن، ساختار فرسوده قدرت را آماج ضربات پی در پی و متنوع قرار دهند. ما پیشتر در نوشتارهای متعددی از نقش حیاتی نیروهای میدانی در وارد آوردن ضربه های هدفمند، عمیق و مداوم به حیات اقتصادی رژیم سخن گفته ایم. "چشم اسفندپار" رژیم در توانایی اقتصادی آن برای پرداخت حقوق نیروهای انتظامی و سرکوبش نهفته است. این توانایی اقتصادی نه تنها باید آسیب ببیند تا اثرات روانی منفی بر نیروهای وفادارش ایجاد کند، بلکه اساساً باید دست و پای رژیم را برای اجرای تصمیم های روزانه اش در گل فرو ببرد. اهمیت دیگر ضربه اقتصادی به رژیم، بار روانی مثبتی است که به روحیه مبارزاتی ملت ایران تزریق می کند و موجب دلگرمی و افزایش روحیه مردم می شود و از سوی دیگر، موجبات خالی شدن دل نیروهای سرکوب و مدیران میانی دستگاه حکومتی را فراهم می آورد. می دانیم که در بیشتر بنگاه های تولیدی کشور، رژیم کوشیده است از نیروهای وفادار به خود در بخش های کلیدی استفاده کند تا در صورت بروز اعتصابات عمومی، تا سرحد امکان از گزند ضربه اقتصادی در بخش تولید و توزیع مصون بماند. دقیقاً همین بخش ها باید دچار اختلال شوند. از ضربات سایبری گرفته تا مسدودسازی پل های ارتباطی در مسیر جاده ها، از ضربات خردکننده به بانک ها و دیگر بنگاه های اقتصادی رژیم گرفته تا اختلال در امر توزیع سوخت برای ماشین های سرکوبش، همگی باید در خدمت ارتقای رشد جنبش ملی و وارد آوردن ضربات کوبنده بر پیکر نحیف و فرسوده رژیم به کار گرفته شوند. بخش گسترده ای از این ضربه را در تحریم مقامات و بنگاه های اقتصادی رژیم از سوی نیروهای متحد غربی شاهدیم؛ نیروهای میدانی ما باید با الهام از همین واقعیت، با برداشتن گام های عملی در وارد آوردن ضربات اقتصادی ادامه دار، آثار درد را تا ... ۲

هر آنچه که در این فراخوان چاپ می شود، دیدگاه های شخصی نویسندگان و یا گردانندگان آن است و ابدا هیچ مسئولیتی متوجه شهیار میهن، شاهزاده رضا پهلوی و دیگر جریانهای سیاسی هوادار سامانه پادشاهی نیست!

آنجا که "قدرت" از درون ترک بر میدارد

در بسیاری از لحظه‌های تاریخی، قدرت مردم نخست در خیابان دیده می‌شود؛ جایی که جمعیت با حضور خود سکوت را می‌شکند و نشان می‌دهد که نظم پیشین دیگر توان مهار خواست عمومی را ندارد. اما خیابان تنها محل ظهور قدرت است، نه جای تثبیت آن. تثبیت زمانی رخ می‌دهد که این انرژی لحظه‌ای بتواند در دل ساختار قدرت شکاف ایجاد کند و مسیر آینده را تغییر دهد. **پرسش اصلی این است که چنین شکافی چگونه شکل می‌گیرد و چه روندهایی در انقلاب‌های گذشته باعث شده‌اند که ستون‌های قدرت از درون ترک بردارند.**

در تجربه‌های تاریخی، نخستین نشانه‌های شکاف زمانی پدیدار می‌شود که هزینه وفاداری برای نیروهای حکومتی بالا می‌رود. در بسیاری از کشورها، از اروپای شرقی تا آمریکای لاتین، بحران اقتصادی و ناتوانی حکومت در پرداخت حقوق نیروهای امنیتی و کارمندان دولت، نخستین ضربه را وارد کرده است. در رومانی اواخر دهه هشتاد، زمانی که دولت دیگر قادر به پرداخت منظم حقوق نبود، نیروهای امنیتی به تدریج احساس کردند که آینده‌شان با حکومت گره نخورده است. همین احساس، هرچند در ابتدا پنهان، به مرور به شکافی واقعی تبدیل شد. فشار اقتصادی نه فقط جیب، بلکه روان نیروهای حکومتی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و آنان را نسبت به ادامه همراهی مردم می‌کند. اما شکاف تنها از مسیر اقتصاد ایجاد نمی‌شود. در بسیاری از انقلاب‌ها، نیروهای میانی جامعه - کارمندان، مدیران، تکنوکرات‌ها و حتی بخش‌هایی از نیروهای انتظامی - به این نتیجه رسیده‌اند که ادامه همراهی با حکومت، آینده حرفه‌ای و اجتماعی‌شان را تهدید می‌کند. در شیلی، پیش از سقوط پینوشه، بسیاری از مدیران میانی و کارشناسان دولتی آرام‌آرام از حکومت فاصله گرفتند، زیرا می‌دیدند که مشروعیت رژیم در حال فروریختن است و همراهی با آن می‌تواند آنان را در آینده بی‌پناه کند. این فاصله‌گیری‌ها معمولاً بی‌سروصدا آغاز می‌شود، اما اثرش در لحظه‌های بحرانی آشکار می‌شود.

در بسیاری از جنبش‌ها، نقطه چرخش زمانی رخ داده که نیروهای سرکوب دچار دوگانگی شده‌اند. این دوگانگی معمولاً نتیجه ترکیبی از فشار روانی، خستگی، نارضایتی اقتصادی و مشاهده ریزش در میان فرماندهان است. در انقلاب‌های اروپای شرقی، بارها دیده شد که نیروهای پلیس یا ارتش در لحظه‌های حساس تصمیم گرفتند تیراندازی نکنند. این تصمیم‌ها نه از سر قهرمانی، بلکه از دل یک روند تدریجی برآمده بود؛ روندی که در آن نیروها احساس می‌کردند حکومت دیگر توان یا مشروعیت لازم برای ادامه ندارد. وقتی نیروهای سرکوب احساس کنند که آینده‌ای جدا از حکومت دارند، شکاف در ساختار قدرت از یک ترک کوچک به یک گسست واقعی تبدیل می‌شود. در کنار این روندها، شکل‌گیری ائتلاف‌های گسترده در جامعه نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. هیچ جنبشی تنها با پیشروانش پیروز نشده است. در لهستان، زمانی که کارگران کشتی‌سازی با دانشجویان، معلمان و روحانیون همراه شدند، حکومت در یافتن راهی برای مقطعی روبرو نیست، بلکه با جامعه‌ای متحد مواجه است. این ائتلاف‌ها باعث می‌شوند نیروهای درون حکومت نیز احساس کنند که مردم نه یک گروه کوچک، بلکه اکثریتی گسترده‌اند. همین احساس، آنان را به سمت فاصله گرفتن از حکومت سوق می‌دهد.

اما حتی این ائتلاف‌ها نیز کافی نیستند مگر آنکه بدیلی قابل تصور وجود داشته باشد. در بسیاری از انقلاب‌ها، از آفریقای جنوبی تا تونس، وجود یک ساختار حداقلی، شور، جبهه یا شبکه‌ای هماهنگ‌کننده، باعث شد نیروهای درون حکومت بدانند اگر جدا شوند، جایی برای ایستادن ندارند. نبودن بدیل، بسیاری از شکاف‌های بالقوه را خنثی کرده است، زیرا نیروهای حکومتی از آینده‌ای نامعلوم می‌ترسند. وجود بدیل، این ترس را کاهش می‌دهد و شکاف را به فروپاشی تبدیل می‌کند. اگر بخواهیم این روند را در یک تصویر جمع‌بندی کنیم، می‌توان گفت شکاف در ساختار قدرت زمانی ایجاد می‌شود که هزینه وفاداری بالا برود، نیروهای میانی احساس کنند آینده‌شان در سمت مردم است،



از موج تا رودخانه ...

این به معنای ساختن نمایندگانی است که بتوانند مطالبات مردم را بیان کنند، مذاکره کنند، فشار بیاورند یا مسیرهای قانونی و مدنی را فعال کنند. در بسیاری از کشورها، از شیلی تا کره جنوبی، این ترجمان سیاسی بود که توانست اعتراض را به تغییر نهادی تبدیل کند. خیابان بدون ترجمان سیاسی، مثل آبی است که جاری می‌شود اما سد یا کانالی ندارد تا مسیرش را مشخص کند. در نهایت، هیچ حرکتی بدون حافظه جمعی پایدار نمی‌ماند. مردم باید تجربه‌هایشان را ثبت کنند، شکست‌ها و پیروزی‌ها را به یاد بسپارند و اجازه ندهند امید فرسوده شود. هنر، شعر، موسیقی و روایت در این مرحله نقش حیاتی دارند. در آرژانتین، مادران میدان مایو با راه رفتن‌های هفتگی و روایت‌گری مداوم، حافظه‌های ساختند که حتی پس از تغییر حکومت نیز زنده ماند و به عدالت‌خواهی ادامه داد. استمرار یعنی تبدیل موج به رودخانه. اگر بخواهیم همه این مسیر را در یک تصویر خلاصه کنیم، می‌توان گفت خیابان لحظه ظهور قدرت مردم است، اما تثبیت آن نیازمند ساختن شبکه‌های کوچک، روایت‌های مشترک، نهادهای پایدار، ائتلاف‌های گسترده، ترجمان سیاسی و حافظه جمعی است. این مسیر با حرکت‌های بزرگ آغاز نمی‌شود؛ با قدم‌های کوچک، پیوسته و هوشمندانه ساخته می‌شود. مردم وقتی قدرتش تثبیت می‌شود که بتوانند از لحظه به فرآیند برسند، از حضور به ساختن، و از اعتراض به آینده‌ای مشترک.

... قابل توجه نیروهای میدانی پادشاهی خواه

مغز استخوان رژیم گسترش دهند. بنیاد مستضعفان، بنیاد خاмене‌ای، آستان قدس رضوی و بسیاری از این بنگاه‌هایی که در خدمت تأمین نیازهای اقتصادی و حیاتی رژیم‌اند، باید زیر ضربات خردکننده تظاهرکنندگان قرار گیرند. در برون‌مرز نیز نیروهای میدانی باید با تجمع در برابر سفارتخانه‌ها نهند بر حفظ فشار سیاسی بر رژیم بکوشند، بلکه به موازات آن، بنگاه‌ها و مراکز اقتصادی‌ای را که پنهانی با رژیم در ارتباط هستند شناسایی و مورد ضربه قرار دهند. این بنگاه‌ها باید دریابند که ادامه حیاتشان دیگر ممکن نیست. همان‌گونه که به زیر کشیدن پرچم خرنج‌گشتان رژیم و برافراشتن پرچم شیر و خورشید بر فراز سفارتخانه‌ها موجبات افزایش روحیه مبارزاتی مردم ما را فراهم آورده است، وارد آوردن ضربات اقتصادی جانانه به رژیم و انتشار این اخبار، دل نیروهای سرکوب رژیم را در داخل خالی می‌کند. نیروهای میدانی پادشاهی‌خواه، این فرزندان برومند و میهن‌پرست ایران‌زمین، با پیشگامی در مبارزات عملی و نشان دادن راه پیکار تا پیروزی بر دشمن اهریمن‌خو، می‌توانند به صفوف مبارزاتی ملت یاری رسانند و موجبات بالندگی و ارتقای روحیه مبارزاتی آنان را فراهم آورند. مشروعیت و اقتدار پوشالی رژیم، بر اثر پیکار بی‌امان ملت و فرزندان آزادی‌خواهش، زیر فشارهای خردکننده به لرزه افتاده است. بکوشیم تا با ضربات اقتصادی مؤثر و پیوسته، کمر این ساختار فرسوده را درهم بشکنیم و تمرکز آن بر سرکوب ملت را به سکنه و ایست کامل بکشانیم؛ که هر گام استوار، هر ضربه سنجیده و هر اراده استوار، می‌تواند تپش‌های واپسین این پیکر پوسیده را به خاموشی نزدیک‌تر کند. نیروهای سرکوب دچار دوگانگی شوند، ائتلاف‌های گسترده شکل بگیرد و یک بدیل قابل تصور وجود داشته باشد. این‌ها توصیه عملی نیستند، بلکه الگوهایی هستند که در انقلاب‌های واقعی بارها تکرار شده‌اند. مردم زمانی می‌توانند قدرت را تثبیت کنند که از لحظه به فرآیند برسند، از حضور به ساختن، و از اعتراض به آینده‌ای مشترک.

www.9aban.com, @padeshahi.khahan.pishro1, @padeshahi.khahan.pishro

برقرار باد سامانه شاهنشاهی ایران! در بازپخش این فراخوان بکوشید!

پیروز باد انقلاب ملی-دمکراتیک ملت ایران به رهبری شاهزاده رضا پهلوی!